

تصحیح شد و کسی که در روز بونا بیاید کما که از آن اوج کون کرده صد بقصد
 الوری خدیجه گری زمین اینها در همان جرم برای خان ولدی
 تا جهان بود چنین بود چنین خواهد بود مرا عاقبت که چنین خواهد بود
 بوی که خدیجه عظیمه متعاقبا واقع و لیاقت از سر پیشتر صلی الله علیها وسلم
 بر وجه است قریب چون عالم استیلا آمدی که اول سال بر ملا عالم سخن
 اسلمی ایستم علی پدربوسف که منکب شیخ اول داده سرو مشرف اند
خفاک دامن کبر قربتند خزان در وصف صف اولیوب
عزیزت طراف اند کن و اول جان زار خاطر از اردن گل
چین حرم اولیوب کلمه کن طرافتین قبول اسلام اینکین
بیان ایدر صدر شنبان کشته زوایه پانزده رسیده نصیب
 صحته که ابوطالب کشته که تنگ ی خدا ولد قتل که از برای دین و
 آتری شکر کن حضرت سید المرسلین علیه السلام و سایر اصحاب
 کین جانی از داده دیده بان فرصت اولیوب سید دست امداد کی
 اولان شکسته خازار از روی ریش طرافتین کت اول مرو سوز
 سیامی رسانده سخن استخوان برای طهاره جلوه که صفای عالی تا جرم

کشته با این صفت

سید جمعی
 و صفتی که

جانب

جانب طرافت جلا که غریب است اولدی معالمتی بیدر جان طرافت کند
 قوتش تشریح با غم است دگر است سطور و سایر اقامت کتیب مغایرید
 اینجی از بدین حارتک ملازم خدمت اولدی طرافت سطور در اولان تا
 سطور طرافت طرافت عیب با بیل مسعود و جیب بدی که اولاد غریب
 عمل بدی هر بری بشوای قوم تعیف اولمغه اثری منبج سداد اسلاد دعوت
 اینکین لاری غنمت قید بیز آدها یونگی بولیس مان صاحبی منبج نصیب
 اولان غریب بود اولان ایسلام ایستگه صغای سلیم ای وقت حکم فرست
 مشرکین مصرن الک طرافت بدی بنا علیه اولان مما جمعه غفل
 بر زانان غن مشرب میان سنده روایت صحیح ایله اولان کون فکدر
 مانده دام تو قضا اولوب پیوسته غنله برکات وجوده کون و بکر آماج
 کیتیکه یه غنابت زن را بهر سرزمن سعادت اولدی که ساکن نموده
 با بهر پیوسته هدایت اولور اول فخرشان شفا برسدن برای حضرت پروردگار
 عالم مسندن او که بر سر او رسندرسالت بولدی که حامل اسرار نبوت
 ایدر دیوب جواب و بر دی و اینجی برزه خای یاوه در ای معارف اولان
 نملامل ریز شعبان زبان اولوب اگر سن جبهط ناموس که بر زمین اولدی
 کون اول

زمانه

سکونه سیرت در وقت اولیوب
 در آن حال کون و الیوم التمامت
 نقل اولدی